

شاخص‌های تهدیدآمیز حضور ناتو در افغانستان در تقابل با جمهوری اسلامی ایران

ایوب پورقیومی^۱
حشمت‌الله ابراهیمی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۶/۲۷

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۹/۲۴

صفحات مقاله: ۲۰۲ - ۱۷۱

چکیده

حضور ناتو در افغانستان از دو بعد اساسی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تهدیدآمیز بوده و توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد، اول اقدامات آن در تقابل با جمهوری اسلامی ایران که در این راستا می‌توان به نقش و نفوذ آمریکا در این پیمان، تضاد هویتی ناتو با هویت ایرانی-اسلامی، اقدامات فرهنگی در تقابل با جمهوری اسلامی ایران و جهان اسلام، تهدیدات سیاسی، نظامی و... اشاره کرد. بر این اساس نفس حضور ناتو در همسایگی و همجواری جمهوری اسلامی ایران، تهدیدزا و چالش‌برانگیز است. بعد دوم به عملکرد و اقدامات ناتو در افغانستان می‌پردازد؛ نتیجه‌ی این اقدامات نیز به گونه‌ای پیش می‌رود که پیامدهای آن امنیت ایران را با تهدید مواجه می‌کند. در این زمینه نیز مسائلی نظیر بی‌ثباتی، ناامنی و ناآرامی، افزایش کشت و تولید مواد مخدر، فراهم شدن زمینه‌ی احیای مجدد طالبان، تهاجم فرهنگی غرب علیه بنیان‌های اندیشه‌ی دینی و اسلامی، تبلیغ و تلاش برای تحمیل لیبرال دموکراسی و... مورد توجه است.

این تحقیق که از نوع کاربردی است با روش «موردی زمینه‌ای» موضوع را مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه منتهی شده که حضور گسترده‌ی ناتو در کشورهای همسایه‌ی ایران در کنار ماهیت جدید تهاجمی آن در سایه شکل‌گیری نیروهای واکنش سریع، ترویج لیبرال دموکراسی و تحرکات و اقدامات سیاسی رهبران این پیمان بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، تهدیدهای جدی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امنیتی برای ما به دنبال خواهد داشت.

* * * *

۱- دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه عالی دفاع ملی.

۲- کارشناس ارشد مطالعات استراتژیک.

کلید واژگان:

ناتو، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ایساف، نفوذ و تهاجم فرهنگی غرب، دموکراسی

مقدمه

فروپاشی شوروی سابق و انحلال پیمان ورشو تأثیر عمیقی بر پیمان ناتو گذاشت. در اثر این رویداد بزرگ، ناتو به عنوان نهادی دفاعی-امنیتی که فلسفه‌ی وجودی آن دفاع دسته‌جمعی در برابر ابرقدرت شرق و اعمار آن بود، اهمیت و اعتبار خود را ازدست داد و با بحران هویت مواجه شد. این‌جا بود که برخی از تحلیل‌گران سیاسی که شناخت عمیقی از ماهیت استعماری و سلطه‌طلبانه کشورهای غربی نداشتند، فکر می‌کردند ناتو نیز به تبع ورشو منحل خواهد شد، اما در عمل اتفاق دیگری افتاد. ناتوی تحت رهبری آمریکا با تغییر ساختار خود و اتخاذ تدابیری چون پذیرش اعضای جدید و گسترش وظایف و مأموریت‌ها و ایجاد چارچوب‌هایی برای همکاری و مشارکت با کشورهای بلوک شرق سابق و کشورهای واقع در جنوب مدیترانه و مداخله در بحران بالکان، نه تنها توانست بحران پدید آمده را با موفقیت پشت سر بگذارد، بلکه حوزه‌ی نفوذ خود را گسترش و قدرت خود را نیز افزایش داد.

این سازمان با ارائه‌ی تعریف جدیدی از چالش‌ها و خطرات امنیتی علیه اعضای خویش، طیف وسیعی از موضوعات مهم جهانی از جمله گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و ابزار حمل آنها، جنایات سازمان یافته‌ی بین‌المللی، اختلافات قومی و نژادی، تروریسم، بلا تکلیفی و بی‌ثباتی در منطقه‌ی اروپا، آتلانتیک و پیرامون آن، قطع جریان منابع حیاتی (از جمله نفت و گاز) و مهاجرت‌های گروهی را به عنوان منابع جدید تهدید علیه منافع اعضا معرفی و زمینه را برای ایفای نقش خود در آن موارد نه تنها در دو سوی آتلانتیک، بلکه در هر منطقه‌ای از جهان که منافع اعضا اقتضا نماید، فراهم نمود. (30) (nato-a reality for the future) بر این اساس بود که ناتو با تغییر ساختار و با توجه به تعریف جدید از منابع تهدید، به مناطق بحران‌خیز خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز ورود پیدا کرد (مؤمنی، ۱۳۷۹: ۱۳) و با تمسک به حوادث و وقایع مهم بین‌المللی در مناطقی چون افغانستان و عراق نیز دخالت نمود.

همزمان آمریکا نیز شروع به ایجاد پایگاه در کشورهای بلوک شرق سابق کرد که این اقدامات، در کنار مسائلی چون اشغال افغانستان و عراق، تداوم جنگ در فلسطین و لبنان و ایجاد پایگاه‌ها و زندان‌های مخوف در کشورهای مختلف، صلح و امنیت را به‌خصوص در خاورمیانه به خطر افکند. (پیشدار، ۱۳۸۸) در حقیقت چند واقعیت مسلم در گسترش ناتو نهفته است، از جمله، توجیه نمودن ضرورت ادامه‌ی موجودیت این اتحادیه‌ی نظامی، ایجاد زمینه برای ادامه‌ی فعالیت شرکت‌های تسلیحاتی غرب (گلشرفی، ۱۳۸۸) و تلاش آمریکا در افزایش دامنه‌ی حضور خود تا نزدیک مرزهای رقیب دوران جنگ سرد و نزدیک شدن به کانون بیداری اسلامی و تلاش برای کنترل و مهار آن.

در هر صورت باید گفت که اقدام ناتو به گسترش قلمرو و نفوذ خود در حومه‌ی خاورمیانه سؤالات متعددی را در ذهن اندیشمندان و سیاستمداران فعال در حوزه‌ی مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد نموده است. آنچه که بیشتر با امنیت ملی ما مرتبط بوده و سؤال اساسی ماست، این است که شاخص‌های تهدیدآمیز حضور ناتو در افغانستان در تقابل با جمهوری اسلامی ایران چیست؟ این پژوهش در صدد پاسخگویی به این سؤال و سایر سؤالات مرتبط با آن است.

بیان مسأله

ناتو پیمانی متشکل از ۲۸ کشور است که با محوریت سیاست‌های آمریکا و به بهانه‌ی مقابله با تروریسم در کشورهای اسلامی در حال گسترش است. نفوذ و گسترش ناتو در خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز و فراتر از آن در مرزهای شرقی ایران، کشورهای عضو این پیمان را به همسایگان جدید ما تبدیل نموده و دورنمای تهدیدات آن برای امنیت ملی ایران، تمرکز، تحقیق و مذاقه‌ی بیشتری را می‌طلبد.

این در حالی است که تصویر روشنی از پیامدهای حضور ناتو در منطقه و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران وجود ندارد و شناخت ما از ناتو کامل نیست و احساس خلا می‌شود و نهادهای امنیتی، نظامی، سیاسی نیاز به شناخت بیشتر از ناتو و تهدیدات احتمالی ناشی از

حضور آن در همسایگی ما برای امنیت ایران دارند. این پژوهش ضمن توجه به دلایل و انگیزه های استقرار ناتو در محدوده کشورهای اسلامی، به عنوان یک مسأله، پیامدهای حضور ناتو در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را دنبال خواهد کرد.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی این تحقیق این است که شاخص های تهدیدآمیز حضور ناتو در افغانستان در تقابل با جمهوری اسلامی ایران کدامند؟

سؤالات فرعی

- ۱- چرا ناتو بعد از جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق به حیات خود ادامه داده است؟
- ۲- اهداف راهبردی ناتو از حضور در افغانستان چیست؟
- ۳- دلایل تهدیدآمیز بودن ناتو برای امنیت ملی ایران چیست؟

فرضیه ی تحقیق

فرضیه ی تحقیق این است که حضور ناتو در افغانستان تهدیدات نظامی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی را برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال خواهد داشت.

روش تحقیق

این تحقیق کیفی و بر مبنای هدف در گروه تحقیقات کاربردی است. در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه ای و منابع، اطلاعات لازم جمع آوری گردیده و سپس با استفاده از شیوه های توصیفی-تحلیلی، تاریخی، همبستگی و علی به تجزیه و تحلیل داده ها پرداخته شده و پس از تجزیه و تحلیل عقلانی مطالب، در نهایت فرضیه تأیید گردیده است.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها ابتدا پیامدهای حضور ناتو در افغانستان را واکاوی نموده و سپس تهدیدات ناشی از حضور ناتو در افغانستان در تقابل با جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۱- پیامدهای حضور ناتو در افغانستان:

با حضور در افغانستان، ناتو برای اولین بار از زمان تشکیل، رسماً در مأموریتی عملیاتی در خارج از قاره‌ی اروپا و قلمروی ناتو شرکت کرد. (قائدی، ۱۳۸۲: ۳۷) این حضور با بر عهده گرفتن رهبری نیروهای ایساف شکل گسترده به خود گرفت و از این طریق توانست سراسر افغانستان را شامل گردد. در این بین بررسی سیاست‌های اعلانی ناتو در خصوص دلایل حضور در افغانستان و تطبیق آن با واقعیت‌های این کشور بعد از حضور ناتو، نشان‌دهنده‌ی آن است که این سیاست‌ها کمتر نتیجه‌بخش و مؤثر واقع گردیده و افغانستان کماکان با معضلات امنیتی و بی‌ثباتی مواجه است.

سران ناتو در کنفرانس‌های مختلف از جمله اجلاس «استانبول» و «ریگا» اهداف خود را از حضور در افغانستان ذکر نمودند. در اجلاس استانبول بیان شد که: هدف ناتو کمک به ظهور افغانستانی امن و با ثبات، با یک پایگاه فراگیر چند قومی، و دولتی کاملاً انتخابی و همگرا با جامعه‌ی بین‌المللی و همگرا با همسایگان خویش است، زیرا ایجاد صلح و حفظ آن در افغانستان برای رفاه مردم این کشور و مبارزه‌ی مشترک ناتو بر ضد تروریسم اساسی است. (خادمی، ۱۳۷۸: ۲۶۰) از طرفی رهبران ناتو در اجلاس ریگا بر مسئولیت تعهد درازمدت خود نسبت به صلح و ثبات در افغانستان تأکید کردند و در خصوص اتخاذ تدابیر لازم برای نیل به این اهداف به توافق رسیدند. سران ناتو با اذعان بر اهمیت بازسازی و توسعه در نیل به ثبات درازمدت در افغانستان، همکاری فراگیر جامعه‌ی بین‌المللی با اتخاذ رویکرد جامع را که دربردارنده‌ی عناصر سیاسی، اقتصادی و نظامی باشد را درخواست کردند. (همان: ۲۶۱) هم‌چنین سران ناتو سیاست‌های خود را در قالب مبارزه با تروریسم و مواد مخدر و نیز کمک به نابودی طالبان تشریح نمودند.

در ادامه پیامدهای حضور ناتو در افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱-۱- افزایش ناامنی و ناآرامی

ناتو یکی از علت‌های اصلی حضور خود در افغانستان را ایجاد امنیت و ثبات در افغانستان اعلام داشته است. در این زمینه در بیانیه‌ی رسمی این پیمان آمده است که ما هم‌اکنون با کمک مردم افغانستان در حال تأمین امنیت آنها و دفاع از ارزش‌های اساسی مشترکمان هستیم. (کلرهارز، ۲۰۰۷) در این رابطه کنفرانس‌هایی نظیر «بن» و «ریگا» عمدتاً به موضوع امنیت در افغانستان پرداختند و دستیابی به امنیت در این کشور را در راستای منافع خود، منطقه و مردم افغانستان قلمداد نمودند. حال با توجه به گذشت چند سال از حضور ناتو در افغانستان، باید دید که امنیت به افغانستان بازگشته است یا خیر؟

انتظار این بود که پس از حضور ناتو در افغانستان و از بین رفتن طالبان، امنیت و ثبات به افغانستان برگردد. اما نگاه به برخی آمارها در این زمینه نشان می‌دهد که نه تنها پس از حذف طالبان از صحنه‌ی قدرت، امنیت به افغانستان باز نگشته، بلکه ناامنی وضعیت حادثتری به خود گرفته است. در سال ۲۰۰۶ بیش از ۴۰۰۰ نفر از افغان‌ها و نیروهای بین‌المللی کشته و مجروح شدند. بیش از ۲۰۰ مدرسه به آتش کشیده شد و ۴۰۰ مدرسه نیز تعطیل شد و بیش از ۱۳۰ هزار دانش‌آموز از حضور در کلاس‌های درس محروم گشتند. حادثترین شکل ناامن‌سازی حملات انتحاری بود که در سال ۲۰۰۶ بیش از شش برابر سال قبل از آن بود. بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ فقط پنج مورد از این عملیات صورت گرفت و این رقم تا پایان آگوست ۲۰۰۷، ۱۰۳ مورد بود، در حالی که فقط در سال ۲۰۰۶ به ۱۲۳ مورد رسید. (رسولی، ۲۰۰۷)

این ناامنی، بیشتر ناشی از عملکرد نیروهای ناتو در افغانستان است. نیروهای ناتو که به دلیل بیگانه بودن با محیط، امکان دسترسی به اطلاعات امنیتی دقیق نداشته و در استخدام منبع نیز دچار ضعف شدید هستند، با هر گزارش دقیق یا غیر دقیق از وجود افراد مسلح در یک نقطه، بلافاصله آنجا را بمباران می‌کنند و ساکنان آنرا به خاک و خون می‌کشند. بر این اساس آمار کسانی که بر اثر اشتباه و عدم هماهنگی در عملیات نظامی کشته می‌شوند، به طرز

وحشتناکی افزایش یافته است. (خوش اندام، ۱۳۸۷: ۳۴) از سوی دیگر ناهماهنگی با نیروهای نظامی داخلی افغانستان، نبود استراتژی واحد در بین نیروهای ناتو، عدم هماهنگی در تطبیق طرح‌های نظامی، بی‌توجهی به ارتقای ظرفیت‌های نظامی - امنیتی افغانستان و عملی نشدن وعده‌های داده شده (بحر، ۲۰۰۶) موجب شده تا ناتو نتواند امنیت را در افغانستان ایجاد نماید و در عمل زمینه‌ساز قدرت‌یابی دوباره‌ی طالبان، افزایش کشت خشخاش و برخی عوامل ناامن‌کننده‌ی دیگر گردد.

۱-۲- افزایش کشت و تولید مواد مخدر

بین ثبات و امنیت افغانستان و میزان کشت و تولید مواد مخدر رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. پس از حمله‌ی آمریکا به افغانستان و اشغال این کشور و سپس حضور ناتو در این منطقه، انتظار این بود که کشت، تولید و تجارت مواد مخدر در افغانستان کاهش پیدا کند، اما بر خلاف انتظارات، کشت مواد مخدر با رشد چشمگیری مواجه شد.

پس از اشغال افغانستان میزان تولید مواد مخدر در این کشور ۳ هزار تن بود، اما بر اساس گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۳ بین ۶۹ تا ۷۹ هزار هکتار زمین زیر کشت خشخاش بود. در سال ۲۰۰۷ میلادی ۸۲۰۰ تن تریاک از ۱۹۳ هزار هکتار مزارع خشخاش برداشت شد. منابع دولتی در افغانستان اذعان دارند که در ۲۸ ولایت از ۳۲ ولایت این کشور، خشخاش اصلی‌ترین کشت است. (ملازهی، ۱۳۸۵: ۳۸)

بسیاری تحلیلگران سیاسی بر این باورند که بخش عمده‌ای از هزینه‌های سنگین نظامی آمریکا در جهان از جمله در افغانستان و عراق، از طریق تجارت پر سود مواد مخدر به‌دست می‌آید. بر اساس برآورد مرکز ارزیابی استراتژیک بودجه‌ی آمریکا-که یک مؤسسه‌ی تحقیقاتی مستقل در واشنگتن است- هزینه‌های جنگ و حضور نظامی آمریکا در افغانستان و عراق تا پایان سال ۲۰۱۰ میلادی بالغ بر ۷۰۰ میلیارد دلار بود و دولت این کشور به هیچ وجه توان تأمین این مبلغ را از طریق منابع داخلی نداشت و برای تأمین آن معمولاً از شیوه‌های سیاست پنهان استفاده می‌نمود. آمریکا، همان‌گونه که هزینه‌های جنگ در ویتنام را از طریق گسترش

تولید و تجارت مواد مخدر در جنوب شرق آسیا تأمین می‌نمود، اکنون نیز بخش عمده‌ای از بودجه مالی و نظامی خود را از طریق افزایش تولید مواد مخدر در افغانستان و تجارت آن بدست می‌آورد. (dari.trib.ir, 1385) در مجموع باید گفت که عملکرد نیروهای ناتو و آمریکا در افغانستان و سیاست‌های پنهانی آنان، تولید مواد مخدر را در این کشور افزایش داده، به گونه‌ای که تأثیرات منفی آن در داخل افغانستان و نیز همسایگان این کشور به ویژه جمهوری اسلامی ایران، مشهود است.

۱-۳- احیای مجدد طالبان

مهمترین نتیجه‌ی حمله‌ی گسترده‌ی نظامی به افغانستان، کنار زدن طالبان از قدرت بود، اما با گذشت چند سال از حضور نیروهای آمریکا و ناتو در این کشور، شاهد بازگشت طالبان به عرصه‌ی تحولات سیاسی افغانستان هستیم. مناطق جنوبی افغانستان که عموماً پشتون هستند، تقریباً تحت کنترل نیروهای طالبان قرار گرفته و روزانه چندین حمله و انفجار علیه نیروهای ایساف و ناتو صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که این مسأله به نگرانی اصلی دولت کابل تبدیل شده است.

طالبان با تغییر تاکتیک و روی آوردن به ناامن‌سازی از طریق عملیات انتحاری، امنیت و ثبات افغانستان و منطقه را با چالش اساسی مواجه ساخته‌اند و با اشغال سرزمین‌هایی که ناتو از آن عقب‌نشینی می‌کند، تلاش دارند تا روز به روز به کابل نزدیک‌تر شوند. از مهمترین عوامل ظهور مجدد طالبان می‌توان به عملکرد نیروهای ناتو در افغانستان و نقش پاکستان و آمریکا اشاره کرد. نتیجه‌ی عملکرد ناتو در افغانستان نشان‌دهندی آن است که اهداف مورد ادعای ناتو در این کشور عملی نشده و این امر نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی را در بین مردم به‌وجود آورده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت روی آوردن مردم به سمت طالبان، به سبب ناخرسندی از وضعیت موجود است. زیرا ناتو در طول مدت حضور خود در افغانستان به لحاظ تأمین امنیت و از نظر بهبود وضعیت اقتصادی مردم نتوانسته اقدامات مثبت و امیدوارکننده‌ای را عملی

سازد. (1386، www.antiwar.ir) این امر موجب شده تا اشغالگران افغانستان به گزینه‌ی سازش با طالبان تمایل پیدا کنند.

در همین راستا، عربستان سعودی در تابستان ۱۳۸۷ دعوت حکومت افغانستان مبنی بر حمایت از طرح صلح و گفتگو با طالبان را پذیرفت و کنفرانسی به مدت چهار روز به میزبانی پادشاه عربستان سعودی در شهر مکه و با شرکت نمایندگان دولت افغانستان، گروه طالبان، نماینده‌ی حکمتیار و چند نفر دیگر برگزار گردید. چنین رویکردی از سوی مقامات نیروهای خارجی مستقر در افغانستان می‌تواند تحت تأثیر دو عامل اساسی صورت گرفته باشد. یکی این‌که این نیروها پس از سال‌ها مبارزه با طالبان و سایر گروه‌های مخالف در افغانستان به این نتیجه رسیده‌اند که به دلیل نوع عملیات چریکی و آشنایی طالبان با جغرافیای افغانستان، صرفاً با تکیه بر ابزارهای نظامی پیشرفته نمی‌توانند به موفقیت نائل گردند، دوم این‌که آمریکا و ناتو به این نتیجه رسیده‌اند که با توجه به این‌که طالبان در بخش‌های قابل توجهی از افغانستان دارای پایگاه مردمی است، عملیات علیه آن چندان ثمربخش نیست، زیرا اشغال نظامی سبب تحریک و مشروعیت بخشی به یک مقاومت ملی شده است. (پورقیومی، ۱۳۸۷: ۱) ضمن این‌که باید گفت آمریکا از قدرت گرفتن دوباره‌ی طالبان اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند از جمله این‌که:

از یک سو با احیای قدرت طالبان (البته به صورت مهار شده و در اختیار) نوعی ناامنی و بی‌ثباتی را در افغانستان و منطقه حفظ نموده تا توجهی برای حضور فعال خود در منطقه داشته باشد. از سوی دیگر، با حفظ این گروه به عنوان یک عامل ناامنی در مرزهای شرقی، قدرت ایران را مهار نموده و سرانجام این‌که طالبان را به عنوان یک گروه تروریستی پر دزدسر در کنار مرزهای روسیه فعال نگه می‌دارد.

۱-۴- نفوذ و تهاجم فرهنگی غرب

پس از سقوط طالبان، تلاش‌های وسیعی از جانب آمریکا و ناتو برای ترویج فرهنگ غربی در افغانستان صورت گرفته است. این کشورها از تیپ فکری و نهادهای فرهنگی خاص حمایت نموده و تلاش دارند تا با تضعیف فرهنگ ملی و اسلامی، فرهنگ فاسد و مبتذل خود

را توسعه دهند و از این طریق به اهداف بلندمدت خود در این کشور و هم‌چنین منطقه، دست پیدا کنند. بر این اساس یک روند هویت‌سازی، فرهنگ‌سازی و شخصیت‌سازی را در افغانستان به جریان در آورده‌اند که این امر می‌تواند در درازمدت ارزش‌ها، نهادها و هویت فرهنگی این کشور را با چالش اساسی مواجه نماید.

پخش برنامه‌های مبتدل از تلویزیون‌های خصوصی، ایجاد مراکز فساد و فحشا، فروش تقریباً آزاد مشروبات الکلی، ترویج فیلم‌های مبتدل و خشن غرب در بازارها و... در راستای عملی ساختن این پروژه است و در صورت عدم چاره‌جویی، در نهایت این کشور را با بحران هویت مواجه ساخته و به تدریج فرهنگ بی‌بندوباری را در آن رایج خواهد کرد.

۱-۵- دموکراسی تحمیلی و افزایش بی‌ثباتی

یکی از ادعاهای غرب برای بسط دموکراسی این است که دموکراسی را راهی برای توقف تروریسم می‌داند. افراط و تصلب بیش از اندازه در این نوع تفکر به‌ویژه در آمریکا به آنجا رسیده است که برآند تا با تحمیل دموکراسی غربی بر کشورهای دیگر، مردم آن کشورها را به زور سعادتمند کرده و از مواهب طبیعی و تحمیلی آن بهره‌مند نمایند. (کلهر، ۱۳۸۴) در این راستا یکی از ادعاهای غرب و ناتو از حضور در افغانستان مبارزه با تروریسم از طریق ایجاد مکانیزم‌های دموکراتیک در این کشور عنوان گردید. در حالی که نتیجه‌ی اقدامات غرب در افغانستان، نه تنها دموکراسی را برای این کشور به ارمغان نیاورد، بلکه زمینه را برای انقیاد، استبداد و افزایش خشونت فراهم ساخت. چرا که دموکراسی‌سازی نیازمند ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در داخل یک کشور است و نمی‌توان آنرا از خارج وارد کرد. از سوی دیگر دموکراسی قالب تعیین‌شده و مشخصی ندارد و در هر کشور متناسب با پشتوانه‌ی فرهنگی و تاریخی آن تعریف می‌شود. (علمداری، ۱۳۸۶: ۶۶) بنابراین، استفاده از ابزارهای نظامی برای ایجاد دموکراسی در افغانستان، پیامدهای زیانباری را به همراه داشته است.

دموکراسی در جهت ایجاد نوعی از وحدت ملی و هم‌گرایی برای زندگی صلح‌آمیز طراحی و تبیین گردیده است. احترام به رأی اکثریت، در نظر گرفتن حقوق اقلیت، احترام به قومیت‌ها و

اداره‌ی حکومت‌ها بر اساس رویکردهای غیر تبعیض‌آمیز، از واجبات دموکراسی است. در حالی که نه تنها دموکراسی مردم‌خواهانه در افغانستان ظهور نکرده است، بلکه اقتدارطلبی و افزایش شکاف‌های ملی در پی دموکراسی‌سازی اجباری، خود عاملی برای گسترش تروریسم، ناامنی و شورش شده است. با برخوردهای فخرآمیز ناتو از طریق سازوکارهای نظامی و بدون در نظر گرفتن تناسبات قومی، فرهنگی، دینی و اجتماعی افغانستان، رویکردهای خشونت‌بار، انفجارها و عملیات انتحاری گسترش بیشتری پیدا کرده است.

۲- تهدیدات حضور ناتو در افغانستان در تقابل با جمهوری اسلامی ایران:

در یک نگاه اجمالی مهمترین شاخص‌های تهدیدآمیز ناشی از حضور ناتو در افغانستان، در تقابل با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۲-۱- تهدید نظامی

هرچند انگیزه‌ی پیدایش ناتو، تمایل قوی به ارتباط دادن اروپا و آمریکا در پاسخ به تهدید شوروی بود، (مک کالا، ۱۳۷۸: ۱۱۹) اما تحولات و حوادث پس از فروپاشی بلوک شرق به‌ویژه حادثه ۱۱ سپتامبر از یک‌سو و بیداری اسلامی در منطقه‌ی خاورمیانه از سوی دیگر، و متعاقب آن، حضور پررنگ آمریکا و ناتو در افغانستان، گویای این واقعیت است که آمریکا در عین تحقق دیگر اهداف منطقه‌ای خود، قصد دارد به طور مستقیم و غیرمستقیم حلقه‌ی محاصره سیاسی و نظامی خود را در مناطق پیرامونی و همجوار ایران تکمیل نماید. سازمان ناتو در حال به عهده گرفتن وظایف متعددی در افغانستان است. این وظایف همراه با افزایش نیروها در قالب ایساف و رهبری ناتو بر آن، شکل گسترده به خود گرفته است. باید گفت که فعالیت‌های ناتو در منطقه و افغانستان با توجه به نفوذ کامل آمریکا بر این پیمان، در رویکردی تقابلی با ایران قرار دارد. تردیدی نیست که یکی از اهداف پنهان حضور نیروهای ناتو در افغانستان، کنترل و مهار ایران و در سطحی بالاتر، فراهم آوردن زمینه‌های لازم جهت حمله‌ی محدود و یا نامحدود نظامی به ایران در شرایط ضروری است.

اقدامات و فعالیت‌های ناتو در افغانستان به عنوان یک تهدید نظامی برای امنیت ملی ایران در قالب سناریوهای مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. ناتو در افغانستان هدایت بیش از ۴۵ هزار نیرو را در قالب نیروهای ایساف برعهده دارد که متشکل از نیروهای نظامی ۲۶ کشور عضو ناتو و ۱۴ کشور غیرعضو مانند استرالیا، نیوزلند، آذربایجان، اردن و سنگاپور است. در این میان ایالات متحده با ۱۵ هزار نیرو بیشترین سهم را در میان نیروهای ایساف به خود اختصاص داده است.^۱ این نیروها هم‌اکنون در سراسر افغانستان تحت فرماندهی ناتو فعالیت می‌کنند. در کنار این نیروها چالش برانگیزترین تهدیدی که منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران را با مخاطراتی جدی روبرو می‌کند، تشکیل نیروهای واکنش سریع^۲ می‌باشد. این نیروها در اکتبر ۲۰۰۳ با تصمیم اتحادیه‌ی ناتو تشکیل شد. از دید دولت‌های عضو ناتو تشکیل این نیروها به افزایش انعطاف‌پذیری اتحادیه با ظرفیت و قابلیت مداخله در منازعات خفیف، مبارزه با تروریسم و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، هدایت عملیات حفظ صلح و حمایت از مأموریت‌های انسان‌دوستانه در داخل و خارج از اروپا کمک می‌کند. (منوری، ۱۳۸۴: ۲۰۳) این نیروها شامل ۲۱ هزار نفر از نظامیان حرفه‌ای زمینی، دریایی و هوایی ارتش آمریکا، کانادا و کشورهای اروپایی بوده که از اکتبر سال ۲۰۰۴ میلادی فعالیت خود را آغاز کرده‌اند. این نیروها با داشتن امکانات تجهیزات پیشرفته، قادر خواهند بود در عرض سه تا هفت روز آماده‌ی انجام عملیات در مناطق مورد نظر شوند. نیروهای یاد شده با بهره‌گیری از سیستم ویژه‌ی حمل و نقل هوایی و امکانات جابه‌جایی و انتقال سریع، از سلاح‌های مدرن و جنگ الکترونیک و شیوه‌ی عملیاتی سریع و غافلگیرانه در انجام مأموریت‌ها استفاده خواهند کرد. (جاویدنیا، ۱۳۸۲: ۱۸۱)

بر این اساس مشاهده می‌شود که ناتو از یک ظرفیت بسیار بالای نظامی جهت مانوردهی و تهاجم علیه هر کشوری برخوردار گشته است. در کنار این، عامل کیفی در ظرفیت ناتو، هم‌اکنون نیروهای ناتو و آمریکا در پایگاه‌هایی نظیر بگرام در شمال کابل و شیندند در

۱- ایالات متحده در افغانستان حدود ۲۸ هزار نیرو دارد که ۱۵ هزار نفر آن تحت فرماندهی ناتو و بقیه تحت فرماندهی خود این کشور قرار دارند. (www.ariananet.com. (1387/ 1/ 19)

مزارشریف، نیروهای خود را مستقر کرده‌اند و در عین حال در هرات، فراه، هلمند، نیمروز، زابل و قندهار حضور گسترده دارند. با توجه به این‌که عملاً جمهوری اسلامی ایران از شرق در مرزهای همجوار با افغانستان در همسایگی نیروهای ناتو قرار گرفته است، می‌توان گفت که اگر غرب به هر دلیلی به لحاظ مسائلی نظیر اتهامات در زمینه‌ی حمایت ایران از تروریسم و جنبش‌های اسلامی رادیکال و نیز تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی و نیز مسأله‌ی هسته‌ای ایران، به بن‌بست برسد، امکان بهره‌برداری از این نیروها در تقابل نظامی با ایران اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. بنابراین، اگر رویارویی ایران با هر یک از کشورهای عضو ناتو که در افغانستان حضور دارند (خصوصاً با آمریکا) شکلی نظامی به خود بگیرد، ناتو طبق اصل پنجم منشور خود با ایران مواجهه‌ی مستقیم نظامی خواهد کرد. (اولمان، ۱۳۸۶) بر مبنای ماده‌ی پنج این پیمان، اعضای سازمان اعلام کرده‌اند که حمله به هر یک از اعضا را حمله به تمام اعضا تلقی نموده و اگر به کشوری حمله‌ی مسلحانه شود، هر یک از دیگر کشورها با هر عملی که لازم بدانند به آن کمک خواهند کرد. (موسوی، ۱۳۷۸: ۱۲۱)

با تثبیت امنیت در سراسر خاک افغانستان، این فرصت برای کارگزاران نظام نوپای این کشور به وجود می‌آید تا با نظارت آمریکا و ناتو به همکاری‌های نظامی و دفاعی با جمهوری‌های منطقه‌ی آسیای مرکزی و کشور پاکستان پردازند. این همکاری‌ها از آن جهت حائز اهمیت می‌باشد که از یک‌سو جمهوری‌های منطقه‌ی آسیای مرکزی دارای مناسبات ویژه‌ی نظامی و دفاعی با ایالات متحده و ناتو در چارچوب ترتیبات و سازوکارهای این اتحادیه نظیر شورای مشارکت اروپا-آتلانتیک و طرح مشارکت برای صلح بوده و از سوی دیگر کشور پاکستان یکی از متحدان اصلی ایالات متحده در منطقه به حساب می‌آید. بدین ترتیب در یک روند هم‌تکمیلی، محیط امنیتی افغانستان، پاکستان و منطقه‌ی آسیای مرکزی به یکدیگر گره می‌خورند. هدف کلی ایالات متحده و ناتو از تداوم این روند، کنترل و مهار روسیه، چین و ایران در محیط امنیتی مذکور است. باید یادآور شد که در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران از نقش‌آفرینی در ترتیبات و سازوکارهای امنیتی مربوط به این منطقه باز می‌ماند. (منوری، ۱۳۸۴: ۲۲۶) هم‌چنین حضور مستقیم و گسترده‌ی نیروهای آمریکایی در

منطقه باعث گسترش جو بی‌اعتمادی ناشی از مداخله‌ی خارجی، رقابت‌های تسلیحاتی و دامن زدن به اختلافات مرزی بین کشورها شده که این امر نیز بر روابط خارجی ایران با کشورهای همسایه تأثیر خواهد داشت. (اسلامی، ۱۳۸۱: ۷)

در کنار تهدیدات نظامی ناتو و آمریکا در افغانستان، به این نکته هم باید توجه داشت که حضور آمریکا در سایر کشورها، زمینه‌ساز حضور رژیم صهیونیستی بوده است. از این رو تردیدی نیست که افغانستانی که تحت نفوذ آمریکا باشد، زمینه‌ی بسیار مساعدی برای حضور رژیم صهیونیستی خواهد داشت. در این باره می‌توان افغانستان را در کلیت آسیای مرکزی در نظر گرفت و حضور رژیم صهیونیستی را از این منظر برای ایران و امنیت ملی آن خطرناک ارزیابی کرد. (ملازهی، ۱۳۸۴: ۱۳۷)

در یک جمع‌بندی، حضور ناتو در افغانستان به عنوان تهدید نظامی یا امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران در قالب‌های زیر قابل تبیین است: کم شدن فاصله‌ی سرزمینی آمریکا و ناتو با جمهوری اسلامی ایران؛ کاهش حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در کشورهای منطقه و کم شدن قدرت مانور ایران در این کشورها؛ تداوم و تحکیم عملیات اعضای اصلی ناتو به بهانه‌های مختلف در کنار مرزهای کشور؛ شکل‌گیری ساختار امنیت منطقه‌ای بدون مشارکت جمهوری اسلامی ایران؛ (جاویدنیا، ۱۳۸۲: ۱۸۷) موضع‌گیری نیروهای واکنش سریع ناتو در مرز افغانستان با ایران در زمان تقابل احتمالی؛ مهیا شدن زمینه‌های لازم جهت حمله‌ی محدود یا نامحدود نظامی به ایران از طریق ناتو و یا با اقدام یکجانبه‌ی ایالات متحده (منوری، ۱۳۸۴: ۲۳۵). بنابراین، ادامه‌ی روند حضور ناتو با توجه به مطالب پیش گفته، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با مخاطرات جدی مواجه خواهد ساخت.

۲-۲- تهدید اقتصادی

ناتو معرف اردوگاه لیبرالیسم غرب بوده و وجه غالب اشتراک کشورهای عضو آن، باور به نظام اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک سرمایه‌داری لیبرال می‌باشد. اصول بنیادین این نظام مبتنی بر سکولاریسم و انسان‌محوری می‌باشد. بر این اساس، جایگاهی را برای اعتقادات و

ارزش‌های غیرمادی قائل نیست، لذا هر جامعه یا کشوری که به طور بالقوه یا بالفعل دین و سیاست را در یک مسیر و همراه با یکدیگر تعریف کند و یا اصول محوری این نظام را با چالش مواجه نماید تهدید بالقوه یا بالفعل برای سرمایه‌داری لیبرال تلقی می‌شود.

در این ارتباط اسلام انقلابی به طور عام و جمهوری اسلامی ایران به طور خاص می‌تواند تهدید بالقوه سرمایه‌داری لیبرال باشد، بنابراین ناتو وظیفه‌ی خود می‌داند که در خنثی‌سازی و یا کنترل آن وارد عمل شود. با این نگاه موفقیت اسلام انقلابی و جمهوری اسلامی ایران از تهدیدات بالقوه ناتو محسوب می‌شود. حال اگر این نیروی مخالف دارای توان و پویایی لازم برای گسترش باشد، ناتو باید در جهت محدودسازی و افزایش هزینه‌های پیشرفت آن اقدام نماید. در این راستا کشورهایی که به‌صورت بالقوه در حوزه‌ی نفوذ و گسترش اسلام انقلابی و جمهوری اسلامی ایران هستند، مورد توجه نخبگان امنیتی - نظامی سرمایه‌داری لیبرال به طور عام و ناتو به طور خاص می‌باشند. (تائب، ۱۳۸۷: ۵۱۹) بر این اساس، گسترش ناتو به شرق و به‌ویژه حضور آن در افغانستان، می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران مشکل‌آفرین باشد. تحریم اقتصادی و بلوکه کردن اموال و دارایی‌های ایران از سوی ایالات متحده و تلاش برای جلوگیری از عبور لوله‌های نفت و گاز کشورهای آسیای میانه از ایران نیز در همین راستا و با توجه به هدایت و برنامه‌ریزی ناتو صورت می‌گیرد.

آمریکا مصمم است که اجازه ندهد مسیرهای ایران و روسیه در انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی به بازارهای جهانی نقش برجسته‌ای ایفا نمایند. ایران در این خصوص در موقعیت نامساعدتری قرار دارد و این موضوع که مغایر با منافع ملی ایران است، به لحاظ توسعه‌ی مناسبات ایران و کشورهای آسیای مرکزی پدیده‌ای منفی تلقی می‌شود که مستقیماً از اشغال افغانستان و حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی ناشی شده است. در چارچوب همین سیاست طرح باکو - جیحان در شمال و پروژه ترانس افغان در شرق، موضوعیت یافته‌اند و از این روست که گفته شده این طرح‌ها بیش از آن‌که توجیه اقتصادی داشته باشند، دارای ماهیت سیاسی بوده و هدف اصلی آنها حذف مسیر ایران و روسیه است. (ملازهی، ۱۳۸۴: ۱۸۸-۱۸۷) از سوی دیگر آمریکا با استقرار در افغانستان تلاش خواهد کرد تا ارتباطات بازرگانی آسیای

مرکزی با شبه قاره‌ی هند-که عمدتاً از طریق ایران انجام می‌گیرد- را به محور افغانستان منتقل نموده و در عین حال اهداف منطقه‌ای ایران مبنی بر ایجاد کریدور شمال- جنوب را ناکام گذارد. (نادریپور، ۱۳۸۴: ۵)

حضور ناتو در افغانستان به صورت مستقیم و غیرمستقیم تهدیدات اقتصادی دیگری را نیز برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته است. ناامنی و بی‌ثباتی حاصل از حضور ناتو در افغانستان موجب افزایش روند مهاجرت از این کشور به کشورهای همجوار، از جمله ایران شده است. شمار افغانه‌ای که به اشکال قانونی و غیرقانونی وارد ایران شده و در نقاط مختلف ساکن و مشغول به کار شده‌اند به بیش از ۲ میلیون و ۳۵۰ هزار نفر رسیده و تهدیدآمیز شده است. ادامه‌ی این روند می‌تواند پیامدهای منفی بسیاری بر امنیت ایران داشته باشد. جایگزینی کارگران^۱ افغانی به جای افراد بومی، افزایش جمعیت، خروج ارز از کشور، افزایش بیکاری پنهان و مشاغل کاذب، استفاده‌ی مهاجران افغانی از امکانات عمومی و نپرداختن مالیات از سوی آنها، همگی امنیت ملی را در حوزه‌ی مسائل اقتصادی و اجتماعی با تهدیدات عمده روبرو خواهد ساخت. روند افزایش کشت خشخاش که در نتیجه حضور ناتو در افغانستان صورت گرفته است نیز پیامدهای منفی اقتصادی برای کشور ما به همراه داشته است. ایران آسیب‌پذیرترین کشور منطقه در این زمینه است، زیرا نزدیکترین و کم هزینه‌ترین مسیر برای انتقال مواد مخدر به اروپا و آسیای میانه است و کنترل مرز ۹۴۵ کیلومتری ایران- افغانستان نیز مستلزم صرف هزینه‌های گزاف است. هزینه‌های تحمیل شده به ایران از طریق مبارزه با قاچاق مواد مخدر سالانه بالغ بر ۵۶۱ میلیون دلار است که صرف بستن مرزها و مقابله با قاچاقچیان مواد مخدر در شرق کشور می‌شود. این هزینه‌ها شامل احداث ۶۰۰ کیلومتر خاکریز، انسداد ده‌ها تنگه و گذرگاه، حفر صدها کیلومتر کانال، (شفیعی، ۱۳۸۷) احداث پایگاه‌های متعدد مرزی و برجک دیده‌بانی و... می‌باشد.

۱- حضور بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار افغانی ضمن اشغال یک میلیون و ۶۰۰ هزار فرصت شغلی در کشور، باعث بروز مشکلات و معضلاتی در حوزه‌های امنیتی، بهداشتی، اجتماعی و فرهنگی شده است. (alefir, 28/9/1388).

۲-۳- تهدید سیاسی

از آنجا که اعضای ناتو توسعه‌ی اسلام سیاسی را یکی از تهدیدات بالقوه خود می‌دانند، یکی از دلایل ضرورت گسترش قلمروی حضور خود را برخورد و مهار این پدیده می‌دانند، (طاهری، ۱۳۸۵) بنابراین، با طرح خطر جهان اسلام، تمرکز راهبردی خود را در خاورمیانه قرار داده و خود را به جهان اسلام و هم‌چنین محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران نزدیک و نزدیکتر ساخته‌اند. (امینیان، ۱۳۸۶: ۲۲۲) امروزه ناتو تنها یک سازمان نظامی نیست بلکه در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز دامنه‌ی فعالیت خود را گسترش داده و به رغم ماهیت اساساً نظامی خود، به دنبال مقاصد و مطامع سیاسی است، هر چند که در این راه از ابزارهای نظامی نیز بهره می‌گیرد. (الطافی، ۱۳۸۵: ۳) از آنجا که منافع این سازمان با اسلام سیاسی و فعالیت‌های مذهبی در تعارض و تقابل هستند، تا زمانی که دو عنصر الزامی بودن گسترش سرمایه‌داری لیبرال از یک‌سو و وجود حکومت‌ها و نیروهای فعال مذهبی - سیاسی از سوی دیگر وجود داشته باشند، رویارویی آنها در سراسر جهان و به شکل‌های مختلف اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. (تائب، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۶) در این راستا جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور اسلامی که نقشی تعیین‌کننده و غیرقابل انکار در بسیاری از جریان‌ها و تحولات منطقه دارد، برای نظام سرمایه‌داری غرب تهدید تلقی می‌گردد و نگاه غرب به ایران نگاهی تهدیدآمیز می‌باشد، چرا که ایران را کشوری قلمداد می‌کند که منافع راهبردی غرب را در منطقه و جهان به خطر انداخته و آنرا با چالش‌های اساسی مواجه می‌کند. این تضادهای ایدئولوژیک میان ماهیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و لیبرال دموکراسی غرب موجب شده که کشورهای غربی در یک جبهه‌ی واحد قرار گرفته و با اقدامات مختلف، تلاش‌هایی را در جهت محدودیت و مقابله با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به عمل آورند.

از آنجا که که ارزش‌های نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از آموزه‌های اسلامی سرچشمه گرفته، در تقابل با هنجارهای مسلط هویت غربی و به تبع آن ناتو بوده و می‌توان گفت که هویت اسلامی به‌عنوان یکی از منابع چالش برای هویت ساختگی ناتو به حساب

می‌آید. (منوری، ۱۳۸۴: ۲۱۶) بنابراین، با توجه به حضور ناتو در منطقه و به‌ویژه در افغانستان، تقابل سیاست‌ها و اقدامات امنیتی ناتو و جمهوری اسلامی ایران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

ناتو به عنوان حامل ارزش‌های لیبرال دموکراسی غرب، اقدامات متعددی را برای تغییر الگوهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در کشورهای مختلف انجام داده است. در افغانستان نیز اقدامات ناتو و آمریکا نشان‌دهنده‌ی تلاش آنها برای استقرار و تثبیت گفتمان لیبرال دموکراسی به جای گفتمان‌های مسلط موجود در منطقه بوده و با شعار دموکراسی، میانه‌روی، حقوق بشر، آزادی‌های مدنی، اقتصاد مبتنی بر تجارت آزاد، دوستی با غرب و صلح با رژیم صهیونیستی، درصدد پیاده‌سازی این مدل می‌باشند. (پورسعید، ۱۳۸۲: ۴۲۹) حضور درازمدت ارتش آمریکا و ناتو احتمالاً این شکل از قدرت را به رغم نامساعد بودن شرایط داخلی افغانستان به این کشور تحمیل خواهد کرد. آنچه احتمال چنین برداشتی را تقویت می‌کند، وجود یک قشر از روشنفکران غرب‌گرای افغانی است که از نظام‌های حاکم قبلی ضربه خورده و تجربیات تلخی از آوارگی و حذف از صحنه را دارند، بنابراین، دموکراسی لیبرال را با منافع خود سازگارتر دیده و معتقدند که شرایط جهانی نیز به این امر کمک می‌کند.

اما مهمترین تهدیدی که از استقرار یک نظام لیبرال دموکراسی در افغانستان متوجه ایران خواهد بود، این است که شکل‌گیری چنین نظامی در کشور اسلامی افغانستان، با توجه به تعارضات بنیادین این نظام با مفاهیم و ارزش‌های نظام اسلامی، باعث تضاد و تقابل ارزشی و فرهنگی و در نتیجه تشدید خصومت و ناامنی در افغانستان گردیده و با توجه به نزدیکی دو کشور، چالش‌های قومی، مذهبی و ارزشی را برای ایران در پی خواهد داشت. نکته‌ی دیگر این‌که تعدیل و عدم تراکم قدرت به سود اقلیت‌های قومی و مذهبی در کابل، در نفس خود، برای ایران که با قومیت‌های مختلف در همسایگی این کشور قرار دارد چالش‌آفرین خواهد بود. (ملازهی، ۱۳۸۴: ۲۰۸-۲۰۷) پیامد این امر ایجاد یک حالت گریز از مرکز در بین گروه‌های قومی و مذهبی بوده و اصل وحدت و یکپارچگی ملی را با چالش مواجه می‌سازد و چنانچه ناتو به فکر بهره‌برداری از این عامل بیافتد، می‌تواند مشکلات سیاسی - امنیتی قابل توجهی را برای ایران به وجود آورد.

۲-۴- تهدید فرهنگی

در ادبیات کلاسیک استراتژیست‌ها اصولاً جنگ‌ها را به سه‌گونه تقسیم می‌کنند؛ با توجه به اهداف (تهاجمی - تدافعی)؛ با توجه به ابزار (هسته‌ای - متعارف)؛ و با توجه به محدوده‌ی عملیات (استراتژیک - تاکتیکی و محدود - تمام‌عیار). طی دهه‌های اخیر، بُعد دیگری نیز بر ابعاد فوق افزوده شده و آن جنگ فناوری اطلاعات است. در این نوع جنگ، حمله‌ی نظامی به معنای سنتی آن رخ نمی‌دهد، اما دشمن می‌تواند خساراتی وارد کند که در کنار حوزه‌های غیرنظامی (اقتصاد، فرهنگ و جامعه) حوزه‌ی نظامی را نیز دربر گیرد. (رحمانی، ۱۳۸۸: ۷۱). بنابراین، فرهنگ یکی از تکیه‌گاه‌های اصلی در جنگ اطلاعاتی است.

ماهیت فرهنگی ناتو برخلاف آنچه تصور می‌شود جدا و متفاوت از رویکرد نظامی ناتو نیست، بلکه صورتی تکامل یافته و رشد داده شده و در حقیقت یک مرحله‌ی بلوغ از همان ناتوی سابق است که البته این‌بار جنبه‌ی میلیتاریستی، جزء کوچکی از آن است. ارگان نظامی ناتو به ابزارهای ناتوی فرهنگی (مثل رسانه‌ها) به عنوان یک سرباز نگاه می‌کند. (خواجeh‌پور، ۱۳۸۶) وجه غالب نظام سلطه ماهیتی ضدفرهنگی دارد و اساس آن بر تخریب پایه‌ها و بنیان‌های فرهنگی و ایدئولوژیک کشورهای مقاوم در مقابل این نظام می‌باشد. این بخش به کمک ابزارهای متعددی محقق می‌شود که مهم‌ترین آنها تخریب روند بیداری اسلامی، دامن زدن به اختلاف شیعه و سنی، ترویج فساد و ابتذال اخلاقی، تبلیغ و ترویج عرفان‌های کاذب انحرافی و مسلک‌های منحط و تخریب باورهای ملی و دینی می‌باشد. رویکرد اصلی ناتوی فرهنگی، جنگ نرم و هدف آن نابودی فرهنگ و هویت ملی جوامع، به‌ویژه مقابله با ایمان انسان‌هایی است که مصرند از هویت ملی و دینی خود شرافتمندانه دفاع کنند. اعضای ناتو فرهنگی با بهره‌گیری از چنین سازوکار مشترک در مقابله با رقیب، تأسیسات پایه‌ای هماهنگی را در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در حوزه‌ی رسانه‌ای شکل داده‌اند تا تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ملت‌ها را در مسیر خاص و بر اساس منافع خود هدایت کنند.

پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی شوروی، بیداری جهان اسلام به عنوان چالش جدید غرب مطرح گردید. در این بین انقلاب اسلامی ایران روند بیداری اسلامی را به شدت تسریع

کرد. این روند بنیان‌های فکری و عقیدتی و ایدئولوژیک غرب را که بر اساس مفاهیم لیبرال-دموکراسی پی‌ریزی شده بود، با خطر عمیقی مواجه ساخت. نظام سرمایه‌داری غربی که قدرت خود را در مواجهه با بیداری جهان اسلام و به‌ویژه انقلاب اسلامی در خطر می‌دید، برنامه‌های متعددی را برای مقابله و براندازی حکومت اسلامی در ایران اجرایی کرد، اما شکست پی‌درپی برنامه‌های غرب و قدرت روزافزون انقلاب اسلامی، سران لیبرال غرب را-که عمدتاً بنیان‌ناتوی نظامی بودند- بر آن داشت تا در یک حرکت اساسی، ایدئولوژی اسلامی و بیداری اسلامی را مورد حمله قرار دهند، تا شاید از این راه بتواند احتمال از دست دادن آینده را برای خود کم کنند. (همان) ابزارهای اجرای اهداف ناتوی فرهنگی را می‌توان در قالب خبرگزاری‌های بین‌المللی، شبکه‌های ماهواره‌ای، روزنامه‌های زنجیره‌ای، سایت‌های اینترنتی، ایستگاه‌های رادیویی، ترویج مواد مخدر و قرص‌های روان‌گردان، باندهای قاچاق، تقویت فرقه‌گرایی، قوم‌گرایی، ناسیونالیسم، تضعیف همگرایی داخلی کشورها، برپایی انقلابات رنگین، ترویج مد و مدگرایی، ترویج فیلم‌ها و برنامه‌های مستهجن با تیراژ میلیونی و نازل‌ترین قیمت، تأسیس سازمان‌های مردم‌نهاد مختلف در قالب حقوق بشر و دموکراسی، اقدامات حمایتی و هدایتی برای نخبگان، سیاسیون، اساتید دانشگاه، و... عنوان نمود.

به طور خلاصه آنچه که در ناتوی فرهنگی تعریف و تبیین می‌شود عبارت است از: اباحی‌گری، اصالت لذت، دنیاگرایی، بی‌اخلاقی‌گری اجتماعی، فردیت افراطی، فمینیسم، سودگرایی اقتصادی، توده‌گرایی، ترویج بی‌بندوباری. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که مروجین این امور، خواهان بحران هویت و پوچی در میان جوامع اسلامی-انسانی هستند. بر این اساس مشاهده می‌شود که غرب در یک اقدام جدید و مدرن وارد یک نزاع فرهنگی با جهان اسلام و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران شده که در قالب ناتوی فرهنگی و در جهت تحریف بنیان‌های اسلامی و ایرانی قابل توصیف است. از جمله پیامدهای حضور ناتو در افغانستان، ترویج و تثبیت شاخصه‌های فرهنگ غرب در این کشور می‌باشد. ادامه‌ی این روند از جهات مختلف هم برای افغانستان و هم برای ایران زیان‌بار و تهدیدآمیز می‌باشد، زیرا ترویج فرهنگ

غرب علاوه بر ایجاد خدشه در هویت و وحدت ملی در این کشور، موجب تقابل با فرهنگ بومی و مذهبی جمهوری اسلامی ایران گردیده و آنرا با چالش و تهدید جدی مواجه می‌کند.

دنیای غرب که هنوز هم خوی و خصمت ضد اسلامی دارد و منافع خود را از طریق استعمار و استثمارگری دنبال می‌کند، همواره کوشیده تا از طریق به راه‌انداختن جنگ فکری و فرهنگی زمینه‌ی حضور خویش را در کشورهای اسلامی مساعد و هموار سازد. در سال‌های حضور ناتو در افغانستان، غرب به صورت سازمان‌دهی شده از طریق رسانه‌ها، مؤسسات خیریه، نهادهای تجاری و... وارد عمل شده و برای تغییر ارزش‌ها در این کشور گام برداشته است. این فعالیت‌ها گاهی در قالب افکار و مفاهیم اجتماعی مدرن و گاهی زیر چتر کمک و مساعدت انسان‌دوستانه و زمانی از طریق رسانه‌ها عملی گردیده است. (پیام، ۱۳۸۵) روند اقدامات فرهنگی ناتو در افغانستان حاکی از آن است که ناتو طرح‌های بلندمدتی را برای استحاله‌ی فرهنگی جهان اسلام تدوین کرده است و از راه‌های متفاوت درصدد عملی کردن آنهاست. گرچه این راه‌ها از تنوع نسبی برخوردارند، اما الزاماً مسالمت‌آمیز نخواهند بود. بر این اساس، حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان می‌تواند از دو زاویه‌ی مهم ارزیابی گردد، یکی استحاله‌ی فرهنگی تدریجی کشورهای منطقه و دیگری تضعیف و حذف نهایی فرهنگ اسلامی و در صورت مقاومت آنها و شکست راه‌حل مسالمت‌آمیز، کاربرد مؤثر زور و قدرت نظامی علیه این کشورها. روشن است که آمریکا و ناتو مایل‌اند دنیای اسلام را به روش مسالمت‌آمیز و با شیوه‌های اقناعی از طریق تبلیغات به تصرف درآورند، ولی اگر از این طریق توفیقی به دست نیامد جنگ و اشغال، راه‌حل نهایی است. (ملازهی، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۳۸)

با توجه به ادامه‌ی این روند، تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. اما تردیدی نیست که ایران از جمله کشورهای جهان اسلام است که دست به مقاومت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در مقابل فرهنگ غربی زده و در مقابل استحاله‌ی فرهنگی-دینی ایستادگی می‌کند و این امر با اصل تبدیل دنیای اسلام به حوزه‌ی نفوذ فرهنگی غرب در تضاد است. از این رو احتمال اعمال فشار، خارج از جنبه‌های مسالمت‌جویانه متفی نخواهد بود. اگر به هر دلیلی آمریکا و ناتو بخواهند از طریق نظامی به تحمیل فرهنگ غرب در ایران پردازند،

بدون شک حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان به‌ویژه پایگاه‌های نظامی آنها در طول مرزهای شرقی، علیه ما به‌کار گرفته خواهد شد. (همان: ۱۳۸) این مسأله امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدات جدی، حتی در حوزه‌ی نظامی مواجه خواهد ساخت.

۲-۵- تهدید هسته‌ای

یکی از طرح‌های جدید آمریکا علیه ایران که مشارکت فعال ناتو و رژیم صهیونیستی در آن پیش‌بینی شده، طرحی بنام «تیرانت» یا «ایران، صحنه‌ی جنگ قریب الوقوع» است. این طرح بر این اصل استوار است که ایران در حال توسعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای و طرح‌هایی برای استفاده آن علیه غرب می‌باشد. رسانه‌های غربی نیز در یک اقدام هماهنگ، با استفاده از هجمه‌ی گسترده‌ی رسانه‌ای، افکار عمومی را به این سمت گرایش می‌دهند که ایران یک تهدید هسته‌ای به شمار می‌رود و تنها راه رسیدن به جهان عاری از سلاح هسته‌ای، استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بر پایه‌ی اقدام پیشگیرانه علیه کشورهای است که الگوهای رفتاری غرب را تهدید می‌کنند. (چاسودفسکی، ۱۳۸۷) بنابراین، توجه به سیاست کشورهای عمده‌ی عضو ناتو که ایران را به جاه‌طلبی هسته‌ای و نیز تلاش برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای متهم می‌کنند، دارای اهمیت است. در همین زمینه می‌توان به اقدامات آنها در زمینه‌ی تحریک کشورهای همسایه ایران (به‌ویژه کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس) در زمینه‌ی تهدیدآمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای اشاره کرد. هر چند طرح مناقشه‌برانگیز مورد حمایت ناتو برای حمله اتمی پیشگیرانه علیه ایران اندکی پس از انتشار گزارش برآورد اطلاعات ملی آمریکا^۱ تحت عنوان «ایران، مقاصد هسته‌ای و امکانات» منتشر گردید، اما کماکان شاهد آن هستیم که آمریکا و ناتو دقیقاً همانند جنگ عراق سرگرم طراحی یک نبرد سیستماتیک برای انجام جنگی دیگر بر مبنای دروغی دیگر شده است. (همان) از این منظر توجه و تأمل در سیاست‌ها و

۱- این گزارش بر اساس ارزیابی شانزده آژانس اطلاعاتی آمریکا، توجیه اصلی غرب برای مبادرت به جنگ اتمی پیشگیرانه علیه ایران را رد کرد.

موضع‌گیری‌های اعضای برجسته‌ی ناتو درخصوص پرونده‌ی هسته‌ای ایران و تهدیدات احتمالی ناشی از طراحی‌های آنان علیه جمهوری اسلامی ایران، مهم و قابل توجه می‌باشد.

۲-۶- حضور ناتو در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران

هرگونه تغییر و تحول در محیط امنیتی یک کشور، به دلایل گوناگون می‌تواند بر نظام سیاسی آن کشور تأثیرگذار باشد. از این رهگذر، توجه به محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت بسزایی است. ایران در محیط پیرامونی خود همواره با چالش‌ها و مشکلات متعدد و مداوم روبرو بوده است. در گذشته چالش‌های امنیتی ایران که از محیط پیرامونی آن ناشی می‌شد، اشکال مختلفی از ناامنی‌های مرزی و بی‌ثباتی‌های موقت، تا حملات و جنگ‌های طولانی‌مدت نظامی را دربر می‌گرفت. اکنون نیز این مسأله در قالب‌ها و مؤلفه‌های مختلف تجلی یافته است. در حال حاضر تروریسم و افراط‌گرایی، دولت‌های ضعیف و بحران اقتدار و هم‌چنین مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، سه چالش اصلی در محیط امنیتی ایران محسوب می‌شود. (واعظی، ۱۳۸۶) در حال حاضر، یکی این چالش‌های اساسی در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، حضور ناتو می‌باشد. پیمان آتلانتیک شمالی در ادامه‌ی راهبرد گسترش به شرق، حضوری فعال در محیط امنیتی ایران داشته است. این روند به دنبال تحولات سریع و همه‌جانبه در نظام بین‌الملل پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، در مناطق مختلف دنیا به‌ویژه در خاورمیانه، آسیای میانه، قفقاز و خلیج فارس شدت گرفته است. پذیرش اعضای جدید، همکاری‌های گسترده‌ی نظامی، امنیتی و اطلاعاتی با برخی از کشورهای منطقه، انعقاد قراردادهای دوجانبه و چندجانبه با برخی از آنها، برگزاری مانورهای مشترک نظامی با برخی کشورهای منطقه، حضور مستقیم نظامی در برخی کشورها و... به نوعی شرایط جدیدی را در روابط ناتو و جمهوری اسلامی ایران پدید آورده است.

حضور نیروهای ناتو در اطراف مرزهای جمهوری اسلامی ایران، این سازمان را همسایه ما قرار داده است. ایجاد سازوکارهای امنیتی در منطقه، اقدام به طرح مشارکت برای صلح با همراهی کشورهای منطقه، ایجاد طرح مشترک ناتوی آسیایی در کنار اتخاذ سیاست‌های تهاجمی و نگاه جدید امنیتی به امور و تلاش این سازمان برای نهادسازی دموکراتیک، هم‌چنین

نگاه به ارزش‌های کارگزاران ناتو که عموماً در تضاد هنجاری با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند و با تأکید بر این که ناتو با حضور در این مناطق توانایی کنترل و مهار ایران و حتی زمینه‌ی لازم جهت حمله‌ی نظامی به ایران را دارد، می‌تواند ایران را دچار معضل امنیتی، نظامی، سیاسی و... نماید، بنابراین به عنوان تهدید مهم در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌گردد. در این زمینه اقدامات و عملکرد ایالات متحده آمریکا به عنوان عضو مسلط ناتو نیز باید مورد توجه و تأمل قرار گیرد.

۲-۷- نفوذ بلامنازع آمریکا در ناتو به عنوان کارگزار اصلی آن

ایالات متحده آمریکا بعد از فروپاشی نظام دوقطبی و خارج شدن شوروی از گردونه‌ی بازیگران قدرتمند جهانی، از طریق سازمان‌های کوچک‌تر نسبت به سازمان ملل متحد، به دنبال نقش‌آفرینی در نظام جهانی است و ناتو یکی از این سازمان‌هاست، که آمریکا بخشی از استراتژی نظامی خود را از طریق آن دنبال می‌کند. به عبارتی دیگر می‌توان گفت ناتو به بازوی نظامی آمریکا تبدیل شده است. (کرمی، ۱۳۸۶) بنابراین، آمریکا با حفظ برتری خود در چنین نهادهایی، سعی دارد نقش اصلی را در تحولات بین‌المللی ایفا نموده و آن‌را به ابزار مناسبی در جهت تأمین اهداف خود در چارچوب نقش یک ژاندارم جهانی تبدیل کند. واشنگتن در عین تلاش برای حفظ بقای ناتو، به‌طور همزمان برای حفظ برتری نظامی خود در چارچوب این سازمان نیز همواره سعی کرده است که سایر اعضا را به دنبال خود کشانده و تصمیماتش را به آنها تحمیل نماید. (www.aftab.ir, 1386) پیدایش و عملکرد ناتو در طول بیش از نیم قرن گذشته بدون هرگونه پیش‌داوری، برتری آمریکا را نشان می‌دهد؛ بنابراین، ناتو به عنوان یک سازمان نظامی نمی‌تواند از قدرت بزرگ نظامی آمریکا بی‌تأثیر باشد. (فلاحی، ۱۳۸۶) بر این اساس یکی از مؤلفه‌های تهدیدآمیز بودن ناتو برای ایران را می‌توان در نقش غیرقابل انکار ایالات متحده به عنوان کارگزار اصلی آن دانست، چرا که آمریکا تلاش می‌کند با ابزار و اهرم ناتو به شکلی مشروع اقدامات خود را علیه جمهوری اسلامی ایران عملی سازد.

۲-۸- تضاد هویتی ناتو با هویت ایرانی-اسلامی

با فروپاشی رژیم کمونیستی شوروی و از بین رفتن پیمان ورشو عامل هویتی و شکل دهنده‌ی ناتو و فلسفه وجودی آن نیز از بین رفت و این سازمان با بحران هویت مواجه شد. بر این اساس، استراتژیست‌های ناتو با تدوین راهبرد گسترش به شرق و نیز دخالت در سه بحران عمده‌ی بوسنی و هرزگوین، کوزوو و مقدونیه توانست به حیات خود ادامه دهند. ناتو با تعریف جدید از تهدیدات، موضوع مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم را به عنوان راهبرد جدید خود در نظر گرفت. مهم‌ترین برنامه‌ی ناتو در دهه‌های پیش رو واکنش در مورد تهدید تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی است. سران ناتو در اجلاس سال ۱۹۹۴ بروکسل اعلام کردند که تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی تهدیدی برای امنیت بین‌المللی است. (Joseph, 1998: 114) در این بین حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی بود برای قدرت‌یابی کالبد بی‌رمق این پیمان، چرا که از رهگذر این حادثه بود که ناتو توانست حضور خود را در ورای مرزهای اروپا توجیه نموده و از این طریق گسترش کارکردی و جغرافیایی خود را عملی نماید. پس از ۱۱ سپتامبر احساس تهدید و بحث امنیت، کشورهای قدرتمند جهانی را در جبهه‌ای متحد گرد هم آورد که آمریکا نام آنرا اتحاد ضد تروریستی نهاد و با رهبری آن کوشید ساختار نظام بین‌الملل را بر مبنای منافع و اهداف خود شکل دهد. (فضل‌الله، ۱۳۸۸: ۹) در این بین جهان اسلام به عنوان دشمن اصلی در منطقه محل پرورش تروریسم محسوب شد، و اعضای ناتو گسترش اسلام سیاسی را یکی از مواردی دانستند که باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، گسترش ناتو در راستای نظریه‌ی برخورد و مهار کشورهای اسلامی شکل گرفت. (طاهری، ۱۳۸۵) بر این اساس محور تمرکز اقدامات غرب، بر جهان اسلام و به‌ویژه منطقه‌ی خاورمیانه قرار گرفت و از این رهگذر ناتو نیز با طرح خطر جهان اسلام تمرکز راهبردی خود را در خاورمیانه قرارداد.

دنیای غرب به قصد گمراه کردن افکار عمومی جهان، اسلام را به دو طیف رادیکال و میانه‌رو تقسیم نمود تا اسلام رادیکال و تروریسم همسان تلقی و در نهایت نیز اسلام و تروریسم مترادف فرض شوند. در نگاه آمریکا و ناتو، اسلام رادیکال در هر دو ضلع اصلی

جهان اسلام (شیعه و اهل سنت) ریشه‌هایی گسترده و عمیق دارد. در میان اهل سنت طالبان، القاعده و حماس و در طیف شیعه، جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان نماد تروریسم معرفی شدند. از این منظر، هویت اسلامی به عنوان یکی از منابع اصلی چالش برای هویت ساختگی ناتو محسوب گردیده و هویت ایرانی نیز به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های هویت اسلامی همین وضعیت را داشت. بنابراین، با توجه به حضور نیروهای ناتو در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران تقابل سیاست‌ها و اقدامات ناتو با جمهوری اسلامی ایران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به منزله‌ی پیمانی فرامنطقه‌ای که در سال ۱۹۴۹ با هدف مقابله با خطرهای بالقوه اتحاد جماهیر شوروی، گسترش کمونیسم و تعدیل قدرت نظامی-امنیتی بلوک شرق و در مقابل پیمان ورشو تأسیس شد، با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ عملاً فلسفه وجودی آن از بین رفت. در این بین رهبران ناتو تصمیم گرفتند وظایف جدیدی را جهت پایایی و تداوم این سازمان ارائه نمایند. حادثه ۱۱ سپتامبر سبب گشت تا این فرصت تاریخی به ناتو داده شود تا بر اساس شکل‌گیری تهدیدات نوین که در قالب خطر تروریسم، بنیادگرایی اسلامی، تسلیحات کشتار جمعی و... نمایان شده بود، ساختار خود را نظم و ترتیب دهد. بر این اساس، راهبرد گسترش به شرق را در شکلی جدید تدوین نمود و در قالب آن اقدام به حضور در مناطق مختلفی از اروپا و آسیا نمود. از جمله این مناطق منطقه‌ی خاورمیانه بود. ورود ناتو به منطقه و اساساً گسترش آن به شرق بسیاری از کشورها و به‌خصوص ایران را با تهدید مواجه نموده است. مجموع اقدامات و تحرکات کشورهای عمده این سازمان به گونه‌ای پیش می‌رود که در آینده شاهد تهدیدات بیشتری در قالب تهدیدات سیاسی، نظامی و فرهنگی و... علیه جمهوری اسلامی ایران باشیم.

ماهیت جدید ناتو که از یک سازمان دفاعی به یک سازمان تهاجمی تبدیل شده است، شکل‌گیری نیروهای واکنش سریع در ناتو که عملاً قابلیت‌های ویژه‌ی تهاجمی به آن داده

است، نظام سیاسی حاکم بر این سازمان که در راستای لیبرال دموکراسی غرب بنیان نهاده شده و در تعارض با ایدئولوژی اسلامی است و آنرا به‌عنوان خطری بسیار جدی برای خود محسوب می‌کند، و نیز توجه دقیق به این‌که امروزه ناتو در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... دامنه‌ی فعالیت‌های خود را گسترش داده است، حضور گسترده در کشورهای همسایه ایران در کنار تحرکات و اقدامات سیاسی رهبران این پیمان علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، همگی مؤید این است که این پیمان تهدیدی جدی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است.

باتوجه به این‌که ایران در همسایگی نیروهای ناتو قرار گرفته است، چنانچه غرب به هر دلیلی چه به لحاظ مسأله‌ی هسته‌ای و چه در مسائلی نظیر حمایت ایران از جنبش‌های اسلامی رادیکال، با ایران به بن بست برسد، امکان بهره‌برداری از این نیروها در تقابل نظامی با ایران وجود دارد. از سوی دیگر، تهدید فرهنگی ناتو در قالب ترویج و تثبیت شاخصه‌های فرهنگ غرب در افغانستان، قابل تسری به سایر کشورهای منطقه از جمله ایران بوده و علاوه بر داشتن ظرفیت ایجاد خدشه در هویت و وحدت ملی، موجب تقابل با فرهنگ بومی و مذهبی جمهوری اسلامی ایران گردیده و آنرا با چالش و تهدید مواجه می‌کند.

در زمینه‌ی سیاسی نیز اقدامات ناتو و آمریکا نشان‌دهنده‌ی تلاش آنها برای استقرار و تثبیت نظام لیبرال دموکراسی در افغانستان است و تثبیت چنین نظامی در این کشور اسلامی، با توجه به تعارضات بنیادین این نوع نظام با مفاهیم و ارزش‌های نظام اسلامی ایران، در آینده موجب تضاد و تقابل ارزشی و فرهنگی و در نتیجه تشدید خصومت بین دو کشور می‌شود. هم‌چنین این نظام سیاسی که بیشترین هماهنگی و همسویی را با سیاست‌های غرب و آمریکا دارد، در جهت منافع و اهداف آنها عمل خواهد نمود و از این رو تهدید آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران غیرقابل چشم‌پوشی خواهد بود. در زمینه‌ی اقتصادی نیز باید گفت که ناتو بازوی نظامی لیبرالیسم غربی است و هر کشور و نظامی که با اصول محوری آن مخالف باشد و یا آنرا با چالش مواجه نماید، می‌تواند تهدید بالقوه یا بالفعل برای نظام سرمایه‌داری

لیبرال تلقی شود. بنابراین، از آنجا که نظام سیاسی-اقتصادی اسلام چنین ظرفیتی را برای تقابل دارد، ناتو وظیفه خود می‌داند که در خشتی‌سازی یا حداقل برای کنترل آن وارد عمل شود.

پیشنهادات:

با توجه به این‌که ادامه‌ی روند حضور ناتو در افغانستان برای ایران تهدیدآمیز است، کارگزاران نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران باید تمامی تلاش خود را در جهت ایجاد سازوکارها و ترتیباتی برای جلوگیری از تداوم پیامدهای ناگوار آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران فراهم آورند. بنابراین، ناتو باید به عنوان واقعیت غیرقابل انکار که در همسایگی ایران قرار دارد، مورد پذیرش قرار گرفته و برای ابعاد تهدیدآفرین آن چاره‌جویی شود.

جمهوری اسلامی ایران باید مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای خود را با توجه به شرایط نوین باز تعریف کند و با توجه به گسترش تأثیرگذاری نظام‌های منطقه‌ای بر ساختار نظام بین‌الملل، رویکرد امنیتی-سیاسی خود را به مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی معطوف، و دیپلماسی فعال‌تری با کشورهای مؤثر در این حوزه‌ها اتخاذ نموده و از این طریق به خشتی‌سازی بسترهای شکل‌گیری تهدیدات جدی در مقابل خود کمک نماید. در این خصوص می‌توان روی الگوهای زیر برنامه‌ریزی کرد:

الف- ائتلاف با کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس و خاورمیانه؛

ب- همکاری با کشورهای حوزه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز؛

ج- تقویت همکاری منطقه‌ای ایران در چارچوب پیمان شانگهای؛

د- تشکیل یک اتحادیه‌ی منطقه‌ای، که مجموعه‌ای سیاسی، اقتصادی فرهنگی را تشکیل

داده و در سایه‌ی آن روابط کشورهای منطقه تحکیم گردد؛

ه- همکاری چهارجانبه ایران، ترکیه، عراق و سوریه.

ایران می‌تواند حتی المقدور با برقراری نوعی تعامل امنیتی با کشورهای عضو ناتو در زمینه‌های مشترک مانند مبارزه با قاچاق مواد مخدر و مبارزه با تروریسم، برای کاهش اصطکاک در روابط خود با این کشورها تلاش نماید. کارشناسان سیاسی، دانشجویان، نهادهای پژوهشی

و... می‌توانند ابعاد گوناگون ارتباط و تعامل با ناتو را در سطوح نهادهای تصمیم‌گیر مورد بحث و بررسی قرار دهند.

هم‌چنین دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در جهت برقراری امنیت در افغانستان به مثابه یکی از حوزه‌های پیرامونی امنیت‌ساز خود، تمرکز ویژه‌ای در جهت تماس و گفتگو میان علما و بزرگان قومی، نهادهای مدنی و حکومتی افغانستان داشته و در جهت هماهنگی بیشتر کشورهای اسلامی برای ایجاد امنیت و ثبات پایدار در افغانستان تلاش نماید. از آنجا که گسترش و تعمیق دموکراسی در خاورمیانه با نظام و ماهیت انقلاب ایران سازگاری دارد، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دموکراتیک‌ترین کشور منطقه می‌تواند با حمایت از روند دموکراسی‌سازی بومی در منطقه به بازیگری فعال تبدیل شده و برای دیگر کشورهای منطقه الگو باشد.

منابع

منابع فارسی

کتاب تالیفی

- ۱- بابک نادرپور، (۱۳۸۴)، اهداف آمریکا از لشکرکشی به افغانستان تحولات جهان (۲)، تهران، ابرار معاصر.
- ۲- بهادر امینیان، (۱۳۸۶)، آمریکا و ناتو، پایایی و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- ۳- پیرمحمد ملازهی، (۱۳۸۴)، کتاب امنیت بین‌الملل (۳)، فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی فراسوی جمهوری اسلامی ایران در نگرش به موضوع افغانستان، تهران، ابرار معاصر.
- ۴- سیدعلی منوری، (۱۳۸۴)، کتاب اروپا ۶ (گسترش ناتو به شرق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ابرار معاصر.
- ۵- شهرام علمداری، (۱۳۸۶)، ناتو فرهنگی و روش‌های مقابله با آن، تهران، نشر رضویه.
- ۶- غلامرضا خادمی، (۱۳۸۷)، ناتو؛ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، تهران، اندیشه سازان نور.

مقالات

- ۷- احسان مومنی، (۱۳۷۹)، «راهبردهای جدید ناتو در حوزه امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، دوماهنامه نگاه، شماره ۸، آبان و آذر ۱۳۷۹.
- ۸- بهزاد خوش‌اندام، (۱۳۸۷)، «بررسی حضور ناتو در افغانستان و راهبردهای ایران»، مجله سیاسی نظامی صغیر، سال ۲۵، شماره ۲۸۷.
- ۹- پیرمحمد ملازهی، (۱۳۸۵)، «حضور ناتو و آمریکا در افغانستان و تاثیر آن بر ایران و جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال ۷، شماره ۱۲۵.
- ۱۰- رابرت. ب مک کالا، (۱۳۷۸)، «پایایی ناتو پس از جنگ سرد»، ترجمه علی اسماعیلی، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۸، پاییز ۱۳۷۸.
- ۱۱- رمضان الطافی، (۱۳۸۵)، «گسترش ناتو؛ تهدید علیه امنیت بین‌الملل»، روزنامه جمهوری اسلامی، سال ۱۸، شماره ۴۹۷۱، ۱۳۸۵.

- ۱۲- سعید تائب، (۱۳۸۷)، «گسترش ناتو به شرق، دیدگاهی دیگر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۳.
- ۱۳- سیدحسین موسوی، (۱۳۷۸)، «گسترش ناتو به شرق و خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸.
- ۱۴- فرزاد پورسعید، (۱۳۸۲)، «عراق جدید و تهدید منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۶، شماره ۲.
- ۱۵- کیومرث جاویدنیا، (۱۳۸۲)، «ناتو و چشم انداز تحولات نوین امنیت»، نشریه نگاه منطقه‌ای، سال ۴، شماره ۳۸.
- ۱۶- محسن اسلامی، (۱۳۸۱)، «رهیافت موازنه قوا در روابط ایران و همسایگان»، نشریه نگاه، سال ۳، شماره ۲۵.
- ۱۷- محمدحسین فضل‌الله، (۱۳۸۸)، «جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر؛ از تهدید امنیتی تا خیزش هویتی»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۸/۰۸/۰۹.
- ۱۸- محمدرضا قائدی، (۱۳۸۲)، «ناتو پس از ۱۱ سپتامبر»، دوماهنامه نگاه، سال چهارم، شماره ۴۱، دی و بهمن ۱۳۸۲.
- ۱۹- منصور رحمانی، (۱۳۸۸)، «ناتو و جنگ علیه تروریسم»؛ کتاب اروپا: ویژه ناتو، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار، معاصر.

مقالات اینترنتی

- ۲۰- ایوب پورقیومی، (۱۳۸۷)، «گفتگو با طالبان؛ و مشکلات پیش رو»، (www.hadi.basijnews.com، ۱۳۸۷/۷/۲۱-۱۳۸۸/۵/۱۷).
- ۲۱- بی‌نام، (۱۳۸۶)، «استراتژی جدید آمریکا احیای طالبان»، (www.antiwar.ir، ۱۳۸۶/۹/۲۶-۱۳۸۸/۴/۱۹).
- ۲۲- جواد خواجه پور، (۱۳۸۶)، «ناتوی فرهنگی: سهم غرب صلح و سهم بقیه جهان جنگ»، (www.irdc.ir، ۱۳۸۶/۵/۳-۱۳۸۸/۳/۱۱).
- ۲۳- جونیسور. رل کلر هالز، (۱۳۸۶)، «تعهد ناتو به تأمین امنیت افغانستان در درازمدت»، (www.numisfo.state.gov، ۱۳۸۶/۶/۳۱-۱۳۸۸/۷/۱۵).
- ۲۴- حمید گلشرفی، (۱۳۸۸)، «پیامدهای گسترش ناتو در جهان»، (www.hamid.golsharifi.com، ۱۳۸۸/۷/۱-۱۳۸۸/۹/۱۳).
- ۲۵- رئوف پیشدار، (۱۳۸۸)، «اهداف آمریکا در حمایت از تروریسم»، (www.bangdad.com، ۱۳۸۸/۴/۱۴-۱۳۸۸/۹/۲۱).
- ۲۶- رضا کلهر، (۱۳۸۴)، «دموکراسی راهی برای تروریسم»، (www.rissna.ir، ۱۳۸۴/۶/۳۰-۱۳۸۸/۴/۳).
- ۲۷- سیدنادر بجر، (۱۳۸۶)، «ناتو و چالش‌های دامن‌گیر»، (www.motaleataf.org، ۱۳۸۶/۱۰/۱۶-۱۳۸۸/۹/۲۳).
- ۲۸- علی فلاحی، (۱۳۸۶)، «عملیات روانی ناتو علیه جمهوری اسلامی ایران»، (www.bpdanesh.ir، ۱۳۸۶/۲/۱۹-۱۳۸۸/۴/۲۰).
- ۲۹- علی کرمی، (۱۳۸۶)، «شرق هدف ناتو»، (www.aftab.ae، ۱۳۸۶/۲/۱۹-۱۳۸۸/۷/۱۷).
- ۳۰- علیرضا پیام (۱۳۸۵)، «ردپای ابتذال در افغانستان»، (www.motaleateaf.org، ۱۳۸۵/۱۰/۱۸-۱۳۸۸/۱۱/۲۰).
- ۳۱- مایکل چاسودفسکی، (۱۳۸۷)، «دکترین هسته‌ای پیشگیرانه ناتو-آمریکا»، (www.farsnews.com، ۱۳۸۷/۳/۱۷-۱۳۸۸/۹/۱۱).

- ۳۲- محمد طاهری، (۱۳۸۵)، «روابط ایران و اتحادیه اروپا»، ir-eu-observer.blogfa.com، (۱۳۸۵/۹/۲۷) - (۱۳۸۷/۴/۱).
- ۳۳- محمود واعظی، (۱۳۸۶)، «چالش‌ها و رویکرد امنیتی ایران در محیط پیرامونی»، www.csr.ir، (۱۳۸۶/۹/۱۵-۱۳۸۶/۱۲/۱۵).
- ۳۴- نوذر شفیعی، (۱۳۸۷)، «تهدیدات امنیتی ایران از ناحیه افغانستان قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر»، drshafiee.blogfa.com، (۱۳۸۷/۱۱/۳۰).
- ۳۵- هالمان اولمان، (۱۳۸۶)، «ناتو کار می‌کند اما کارش تمام نشده»، ترجمه مسعود آخوند مهریزی، www.aftab.ae، (۱۳۸۸/۹/۹-۱۳۸۶/۴/۲۱).
- ۳۶- یاسین رسولی، (۲۰۰۷)، «ناتو بر افغانستان: ارزیابی و دورنمایی یک مأموریت دشوار»، www.afghanpenlog.com، (۲۹ اکتبر ۲۰۰۷-۱۳ مارس ۲۰۰۸).

منابع انگلیسی

- 37- Robert Joseph (1998), proliferation, counter proliferation and nato, survival, vol. 38, no. p. 114
- 38- Natos nations and partner for peace, special issne 2000, nato-a reality for the future, p:30.
- 39- <http://alef.ir> (28/9/1388).
- 40- <http://dari.irib.ir> (25/1/1385).
- 41- <http://www.ariananet.com> (19/1/1387).